

■ زوج مناسب هر کدام از بخش های وجود ما چیست؟

## قانون زوجیت یعنی چیست؟



■ بخش های مختلف وجود ما چه جوری زوج مناسب خودشون رو پیدا میکنند؟

وجود ما بخش های مختلفی داره و از قوای مختلفی تشکیل شده  
اینکه این بخش ها چی هستن و اون قوا کدومن رو قبلاً گفتیم

پس اگه یادتون نیست  
تنبل بازی رو بذارین کنار و برین دوره کنین

چیزی که توی مجله ی ۱۵ برنا می خوانیم بگیم اینه که

هر چیزی تو این دنیا جفت، زوج یا غذای مخصوص به خودش رو داره

مثلاً جفت شب روزه  
و جفت نور ساختار چشم ماست

■ اما این جفت بودن دقیقاً یعنی چی؟

و این ساختاری که خدا چیده توی وجود ما چه جوری عمل می‌کنه؟

هولوو بیایی

■ غذای آدمیزادی



QR کد را اسکن کنید.

■ شما وقتی راجع به زوجیت می‌شنوین، یاد چی می‌افتین؟

آخرین عروسی ای که رفته بودین یا زوج‌های جوونی که توی فامیل و دوست و آشناتون دارین؟ اصلاً تا حالا چیزی راجع به زوج مناسب بخش‌های مختلف وجودمون شنیدین؟ می‌دونستین که زوجیت یکی از قانون‌های کلی دنیاست

که ازدواج و همسر پیدا کردن فقط یکی از نمونه‌هاشه!

یعنی خدا خودش توی قرآن گفته که همه چیز رو زوج آفریده؛ یه زوج‌هایی از جنس همدیگه که بتونن کنار هم به آرامش برسند! شاید باورتون نشه ولی از کوچکترین ذره‌های توی یه اتم گرفته تا شب و روز و بارهای مثبت و منفی، یا چیزهایی که روی زمین درمیان و حتی چیزایی که خودمون هم هنوز راجع بهشون

نمی‌دونیم، زوج آفریده شدن. حالا این چه فرقی به حال ما میکنه؟

■ یا اینکه اصلاً داشتن و نداشتن زوج مناسب باعث چی میشه، همون چیزیه که اینجا می خوایم راجع بهش صحبت کنیم.

حتماً آدم هایی رو دیدین که بعد از کلی مدرک و تخصص و فوق تخصص نشستن زانوی غم بغل گرفتن که چرا واسه خودشون یه خانواده ندارن و چندتا بچه ی قد و نیم قد دوروبرشون نمی چرخن؟ یا کسیکه رفته کلی زحمت کشیده و طلای المپیک گرفته یا واسه ی خودش شده یه سلبریتی، بعدش هم با کلی حسرت میگه ای کاش به درس و تحصیل هم یه ذره اهمیت می دادم! یا یکی که با اینکه خیلی پولداره و غم و غصه ای نداره میره واسه خودش یه مدرک می خره تا صداش کنن آقای دکتر یا خانم مهندس! باور کردنش سخته، ولی همه ی این مشکل ها و کمبودها که گفتیم یه جوری به همین قانون زوجیت ربط داره و قراره که ربطش رو تو همین مقاله مشخص کنیم.

## ■ من و این همه زوج!

■ یادتونه که تو مقاله های قبلی گفتیم که هرکدوم از ما از بخش های مختلفی درست شدیم؟ خب همه ی این بخش ها اگه می خوان به آرامش برسین، باید زوج مناسب خودشون رو پیدا کنن. چه تو بخش های مختلف وجودمون که بهشون می گیم، بخش جمادی و گیاهی و حیوانی و عقلی و فوق عقلی که اسم دیگه اش قلب و فطرته و چه قوه های مختلفی که تو وجودمون داریم و باهاشون غذای این بخش های مختلف رو فراهم می کنیم؛ یعنی قوه ی حس و خیال و وهم و عقل و فوق عقلمون.



■ نکته‌ی جالبش هم اینجاست که هرکدام از این قسمت‌ها فقط و فقط زوج خودشان رو می‌خوان!

■ یعنی بالا بریم، پایین بیایم، حس ما فقط با چیزای حسی ارتباط برقرار می‌کنه!

■ گوشمون می‌خواد چیزایی رو بشنوه که شنیدنی هستن! یعنی هر چقدر هم که یه غذا خوشمزه باشه، به درد گوش ما نمی‌خوره!

■ یا چشممون با چیزایی ارتباط می‌گیره که دیدنی هستن! شنیدن یه موزیک قشنگ یا صدای پرنده‌ها، هیچ فرقی واسه چشم‌های ما ایجاد نمی‌کنه!

■ یا پوست و حس لامسه مون می‌خواد لمس کنه و این شکلی آروم می‌گیره! بچه‌ای که دلش بغل مامانش رو می‌خواد، هر چقدر هم که بهش عکس مامانش رو نشون بدیم، آروم نمیشه!

حالا قضیه‌ی بقیه‌ی قوه‌های وجودمون هم همین جوریه، یعنی مثلاً خیالمون فقط با چیزهای خیالی که بهشون می‌گیم مخیلات ارتباط برقرار می‌کنه. ما نمی‌تونیم ارزش انتظار داشته باشیم که یه مسئله‌ی فیثاغورث رو واسمون حل کنه! یا باهاش بتونیم مزه‌ییه ساندویچ خوشمزه رو حس کنیم. چون فقط چیزهایی که خیالی اند زوج مناسبش هستن، می‌تونه باهاشون ارتباط بگیره و توی مرحله‌ی بعدی از این ارتباط آروم بشه! خیال ما نمی‌تونه مسائل هندسی رو حل کنه، ولی خیلی راحت می‌تونه ما رو تا سیاره‌ی X توی آسمون پنجم بالا ببره و اونجا بهمون میوه‌هایی بده که یه چیزی بین انگور و گلابی و پرتقالند! یا ما رو سوار خفن‌ترین ماشینی بکنه که می‌تونه با سرعت ۷۰۰ کیلومتر تو ساعت پرواز کنه و لابه‌لای ساختمون‌ها ویراژ بده! آخه همه‌ی اینا خیالی اند!



■ وهممون هم فقط دنبال چیزهای وهمی می‌گرده!

مثلاً عاشق پست و مقام و پرستیژ و کلاس و این حرفاست!

واسه خودش عاشق میشه، متنفر میشه، می‌ترسه، عصبانی میشه، لذت می‌بره! یعنی کلاً تو فاز این جور چیزاست. برعکس عقلمون که هی دلش می‌خواد کشف کنه و مسئله حل کنه و دنبال چیزای علمی بره که زوج مناسب خودش هستن.

حالا این وسط قوه‌ی فوق عقلمون هم دنبال زوج مناسب خودش می‌گرده، اما ما معمولاً آنقدر حواسمون به بخش‌های دیگه مون هست که اصلاً به فوق عقل خودمون مجال نفس کشیدن هم نمی‌دیم! در صورتی که تمام مشکلاتمون درست از وقتی شروع میشه که فوق عقل ما به زوج مناسب خودش که خدا و بی‌نهایت و هرچی که مربوط به خداست، نمی‌رسه! نه حرم می‌بریمش! نه دور و بر آدم‌های خوب می‌ریم که یه ذره ما رو یاد خدا بندازن! نه می‌ذاریم با خدا حرف بزنه! نه می‌ذاریم یکم قرآن بخونه که حداقل خدا باهاش حرف بزنه! هیچی! بعدش هم انتظار داریم که همه چی سر جای خودش باشه!

شما هم شنیدین که بعضیا میگن خارجی‌ها خوشبختن و ما بدبخت؟! اگه هنوز نمیتونی جواب این سوال رو بدی، اینجا آقای زارع کامل توضیحش دادن:



کوشان  
درون



QR کد را اسکن کنید.

## زوجہ ہر کدوم از بخش های وجود من!

■ گفته بودیم که ما مثل اشیاء و چیزای جامد جسم داریم، مثل گیاهان بزرگ می شیم و تولید مثل می کنیم؛ مثل حیوانات شغل و خانواده و... داریم؛ مثل فرشته ها هم عقل داریم اما مهم تر از همه ی اینا اینه که انسانیم و یہ قلب و فطرتی داریم کہ باعث فرقمون با همه ی موجودات دیگہ میشہ، درستہ؟

حالا در مورد بخش های مختلف وجودمون هم همین داستان برقراره و هر کدومشون فقط دنبال زوج مناسب خودشون می گردن! یعنی چی؟ یعنی اون قسمت از وجودمون کہ میشہ جسممون و من جمادی ماست، عاشق جماداتہ! وقتی پول و طلا و سنگ های خوشگل می بینہ چشماش برق می زنہ! یا اگہ یہ خونہی باحال ببینہ یا یہ ماشین فراری از بغلش رد بشہ، کلی ذوق می کنہ! یعنی ہمہ اش دنبال این جور چیزاست و فقط ہم با اینا آروم می گیرہ! چیزهای از جنس خودش، یعنی جنس جمادات!

یا اون قسمت از ما کہ دارہ مثل یہ گیاه رفتار می کنہ و ویژگی های اونا رو دارہ، کلاً دنبال کمالات گیاهی می گرده چون فقط با اونا آروم می گیرہ؛ ولش کنی یا مدام دارہ وزنہ می زنہ کہ خودش و قوی کنہ و هیکلش رو درست کنہ؛ یا از این رستوران بہ اون رستوران دارہ دنبال مزہ ها و غذای جورواجور می گرده؛ یا می خواد دماغش رو عمل کنہ کہ قشنگ تر بہ نظر بیاد، یا دارہ راجع بہ توانایی های اجدادش توی زاد و ولد پُز میدہ؛ یعنی اگہ بہ یہ آدم کہ من گیاهی اش از بقیہ بخش هاش فعال ترہ بگیم، عقل ہم چیز خوبیه، اصلاً زیر بار نمیرہ! چون از بس من گیاهی اش رو گُندہ کردہ، دیگہ جایی واسہ ی زوج های بخش های دیگہ اش باقی نداشتہ!

■ من حیوانی مونم همین جوری که از اسمش پیداست، دنبال کمالات حیوانی می گرده! یعنی هرچی پست و مقامش بالاتر باشه، مدرکش خفن تر باشه، یا لذتش بیشتر باشه، بیشتر کیف می کنه! چون آرامش رو فقط تو رسیدن به این چیزها که میشن کمال های حیوانی و زوج مناسب بخش حیوانی وجودمون هستن، می بینه.

اگر هم کلی پیشرفت کرده باشیم و من عقلی مون رو فعال کرده باشیم که همه اش دنبال درس و کتاب و علم و این چیزها هستیم! یعنی کلاً دور و بر اختراع و اکتشاف و علم و تخصص و این جور چیزها می گردیم، آخه من عقلی مون فقط با کمالات مناسب خودش که تو حیطه ی علم و دانشند آروم می گیره.

ما انقدر ظرف وجودمون رو از چیزهای دیگه پر می کنیم که اصلاً نوبت به فوق عقلمون که مهم ترین بخش وجودمونه، نمی رسه! یادتونه که ما کلاً به خاطر بخش فوق عقل یا انسانی مون با بقیه موجودات فرق داشتیم و آدم بودیم؟! حالا اگه فوق عقل ما نتونه به زوج خودش برسه و آروم بشه، به معنی بیشتر نداره! اون هم اینکه ما آدم نشدیم و خودمون رو تو حد موجودات دیگه نگه داشتیم!

دیدین وقتی گرسنه مون هست چه جوری دنبال غذا می گردیم؟ فوق عقلمون هم اگه باهش درست رفتار کرده باشیم، همین جوری دنبال زوج خودش یعنی خدا و بی نهایت می گرده!



■ اما چون ما بی نہایت رو واسش درست تعریف نکردیم، فکر می کنه باید یه جای دیگه یعنی توی کمالات جمادی و گیاهی و حیوانی و عقلیش بی نہایت رو پیدا کنه؛ مثلاً می خواد کلی مال و ثروت داشته باشه، یا هی می ره از این ور به اون ور که قشنگ ترین آدم فامیل بشه؛ یا مثلاً می ره تو یه رشته ای درس می خونه و کلی هم مدرک می گیره اما آخرش هم میگه این اون چیزی نبود که می خواستم! چون از اول آدرس رو اشتباه اومده! یعنی تو چیزهایی دنبال بی نہایت می گرده که همشون محدودن و نہایت دارن! در صورتی که اگه از اول واسه ی بخش فوق عقلی و انسانی وجودش می رفت سراغ بی نہایت مطلق یعنی خدا، دیگه بخش انسانیش به زوج مناسبش رسیده بود و آروم آروم می شد!

«بین این همه دوست داشتنی مختلف،  
عشق واقعی من کدومه؟!»

چراغ رو بشنو و بعد جواب این سوال رو برامون بنویس:



QR کد را اسکن کنید.